



مهم است. «سینما»ست حضرات! «سینما» جامعه‌ا! لطفاً ابتدا «سینما» را یاد بگیرید، بعد که آن را آموختید، هرچه خواستید خطوط قرمز و آبی و سیاه و سفید و زرد و سبز و هر رنگ دیگری را زیر پا بگذارید!

و بلوچستان و شهر زاهدان برگزار شد که نقطه طعنی دیگر برای پیشرفت و ارتقای این فناوری جدید در عرصه فرهنگی کشور است. این رویداد اگرچه هنوز نویاست اما تولید آثار فاخر پویانمایی و برنامه‌های عروسکی در کشور توسط تولیدکنندگان فیلم و آثار بومی ایرانی خود حاکی از نبوغ و رشد فزاینده در این عرصه است و نشان می‌دهد که ایران در زمینه تولیدات پویانمایی و برنامه‌های عروسکی رو به پیشرفت است.

به هرحال رسانه ملی با فراهم کردن بستری لازم جهت تولید بیشتر آثار پویانمایی و برنامه‌های عروسکی با کیفیت بالا و حمایت از سازندگان برنامه‌های عروسکی و فیلم‌های پویانمایی به بومی‌سازی بیشتر این فناوری جدید هنری کمک کند و از طرفی هم موجب شکست توطئه‌های دشمنان ما در این عرصه جدید شود که به لطف الهی تاکنون گام‌های مثبتی از سوی سازمان صداوسیما با برگزاری جشنواره ملی تولیدات پویانمایی و برنامه‌های عروسکی ایران صورت گرفته که موجب یأس و ناامیدی دشمنان ایران اسلامی شده است که ان‌شالله این روند تا موفقیت کامل ما در این عرصه جدید فرهنگی ادامه خواهد داشت.

باید از ماشین اورژانس پیاده شوید! یادتان باشد اگر حتی به نظر خودتان مثلاً همه خط قرمزهای یک جامعه را هم زیر پا گذارده باشید، در جشنواره سینمایی اهمیتی ندارد، موضوعی که در یک فستیوال سینمایی

کمپین‌های به اصطلاح سیاسی حتی در سیاسی‌ترین جشنواره هم گذشته است. دیگر کسی صندلی خالی و اشک و اه هم هزینه نمی‌کند! تمام شد آقایان! وقتش است که اگر می‌توانید دکان دیگری باز کنید و گرنه

و به جای آن حجم عظیمی از شعر و شعر شده، حکایت از شوک شدیدی داشت که همه رسته‌هایشان را به یکباره پنبه کرد. آنچه طی این یکی دو روز به عنوان جایزه فیپرشی یا همان منتقدان بین‌المللی توی بوق کردند نیز یک جایزه حاشیه‌ای بیش

نمود که در واقع به ۴ فیلم تعلق گرفت و یکی از آن ۴ فیلم، «کیک محبوب من» بود! البته اینس موضوع چندان دور از انتظار به نظر نرسید و همچنان که در نقد اثر یاد شده هم نوشتیم، «کیک محبوب من»، آنچه کم داشت و یا اصلاً نداشت همان «سینما» بود.

و چند پیزرن جیب و مشروب‌خوری و روابط آنچنانی را جانشین اصل «سینما» و «بیان سینمایی» نموده بود که دیگر به قول معروف «آش آن‌قدر شور شد که خان هم فهمید».

مدنظر خودشان را به کودکان‌مان القا کنند، بنابراین لازم است که متخصصان فرهنگی و هنرمندانی که در عرصه تولیدات پویانمای فعال هستند با همه توان خود وارد این میدان کارزار با غربی‌ها شوند. البته در این مسیر ضرورت دارد که مدیران ارشد فرهنگی کشور در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همچنین سازمان صداوسیما حمایت‌های لازم را از تولیدکنندگان آثار پویانمایی و برنامه‌های عروسکی ایران بعمل آورند.

به هرحال امروز دشمنان فرهنگی ما از طریق شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای و فضای مجازی با تولید فیلم‌های پویانمایی

علی‌رغم همه تبلیغات سنگین رسانه‌های زنجیره‌ای داخلی و خارجی برای اثری به نام «کیک محبوب من» و اینکه خود را از مدت‌ها قبل برای یک پروپاگاندای عظیم آماده ساخته بودند، اما فیلم یاد شده تقریباً هیچ جایزه‌ای از هیئت داوران جشنواره دشت نکرد.

سکوت مرگبار رسانه‌های زنجیره‌ای ذکر شده، حکایت از شوک شدیدی داشت که همه رسته‌هایشان را به یکباره پنبه کرد.

آنچه طی این یکی دو روز به عنوان جایزه فیپرشی یا همان منتقدان بین‌المللی توی بوق کردند نیز یک جایزه حاشیه‌ای بیش

یکی از موفقیت‌های فرهنگی و هنری کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌ویژه طی سال‌های اخیر پیشرفت فناوری در تولید پویانمایی و برنامه‌های عروسکی است. طی دهه گذشته در عرصه ساخت برنامه‌های عروسکی و فیلم‌های پویانمایی، جوانان متعهد و متخصص ایران اسلامی گام‌های بلندی را برداشته‌اند و در این زمینه شاهد تولید اثراری بوده و هستیم که خوشبختانه در سطح بین‌المللی خوش درخشیدند و توانستند در برخی از جشنواره‌های جهانی هم با ایستادن در رتبه‌های برتر به موفقیت‌های چشمگیری دست پیدا کنند. موفقیتی که در کنار

## اهمیت تولید پویانمایی و برنامه‌های عروسکی

تربیتی کودکان و نوجوانان ما به‌وجود آورده و در حقیقت با این نفوذ فرهنگی شالوده خانواده‌ها را متلاشی‌سازند. ناآشناگانه امروز برخی از خانواده‌های ایرانی در این دام دشمن فرهنگی گرفتار شده‌اند و آینده فرزندان‌شان را به خطر انداخته‌اند که نیاز است در عرصه فرهنگ و

برنامه‌های عروسکی مستهجن و منحرف نبوغ فکری و اراده قوی هنرمندان با تجربه و جوان ایران اسلامی در این عرصه دارد. رسانه‌های وابسته به غرب درخصوص ارائه خوراک فرهنگی و هنری برای کودکان و نوجوانان ما هم برنامه‌ریزی کرده‌اند و تلاش دارند که فرهنگ و سبک زندگی

استقبال و اقبال در داخل کشور، نشان از در بین نامزدهای احتمالی فیلم غیرانگلیسی‌زبان و جوان ایران اسلامی در این عرصه دارد. رسانه‌های وابسته به غرب درخصوص ارائه خوراک فرهنگی و هنری برای کودکان و نوجوانان ما هم برنامه‌ریزی کرده‌اند و تلاش دارند که فرهنگ و سبک زندگی

نمایندگان امسال اسکار هم مانند سال‌های قبل، از هر کشور، فیلم‌های خود را برای این مراسم فرستادند. امسال، فیلم «منطقه مورد علاقه» ساخته «جاناتان گلرکز»، از نظر منتقدین، بیشترین شانس را برای بردن جایزه دارد.

این فیلم موضوعی مرتبط با هولوکاست است و بر اساس زمانی به همین نام اثر مارتین آمیس، ساخته شده است. در حال حاضر با توجه به ادامه‌دار بودن جنگ غزه و اسرائیل و نفرت دنیا از جنایت‌های رژیم صهیونیستی، مورد توجه قرار گرفتن «منطقه مورد علاقه» از سوی اسکار، منطقی به نظر می‌رسد و باید دید در نهایت آکادمی امسال برای جلب توجه مخاطبین به داستان کلیشهای یهودی مظلوم، چه برنامه‌ای دارد.

در مراسم اسکار امسال از آسیا، فیلم‌های مختلفی روانه اسکار شدند. از ترکیه فیلم «روی علف‌های خشک» ساخته‌نوری بیلگه جیلان معرفی شد. هر چند این فیلم مانند دیگر ساخته‌های کارگردانش مورد توجه آکادمی قرار نگرفت ولی در سال گذشته، طبق معمول، جشنواره کن جوایز خوبی را به فیلم جدید بیلگه جیلان اختصاص داد. این فیلم داستان زندگی معلمی، در روستایی دورافتاده، در آناتولی ترکیه را روایت می‌کند.

**داستان یک ترحم**
داستان فیلم «روی علف‌های خشک»، در روستایی دور افتاده در آناتولی ترکیه اتفاق می‌افتد. معلمی به نام «سامت» که طبق قانون معلم‌ها در ترکیه، به این منطقه دور افتاده برای تدریس فرستاده شده است، شبانه‌روز منتظر است که به استانبول منتقل شود.

حالا سامت بعد از چهار سال قرار است انتقالی بگیرد و از این منطقه دورافتاده برود. در این میان به خاطر اتفاقاتی، یکی از دانش‌آموزان نوجوانش که «سویم» نام دارد و با او خیلی صمیمی رفتار می‌کند، او را متهم به تعرض و اذیت و آزار می‌کند. سامت به همراه دوست معلم دیگرش «کنان» هر دو از طرف دو دانش آموز متفاوت، متهم به تعرض می‌شوند و تحت نظر قرار می‌گیرند.

این دو دوست در کنار اتفاقاتی که پشت سر می‌گذرانند، با معلم دیگری به نام «ورای» که یک پایش را در حادثه‌ای از دست داده، آشنا می‌شوند. در نهایت سامت که به خاطر تهمت دانش‌آموزان عصبانی است و بعضی رفتارهای کنان را دلیل این تهمت می‌داند، برای انتقام سعی می‌کند با نواری می‌داند کنان در مورد او تصمیم جدی دارد، وارد رابطه شود و بعد از این اتفاق، رابطه هر سه خانواد صورت دوستانه ادامه پیدا می‌کند! اما غریبه‌ها به در آخر، پایان سال تحصیلی می‌رسد و سامت خوشحال است که دیگر مجبور نیست در این منطقه

شبهه یک زن در اوایل دهه ۶۰ آمریکا سکت که رابطه با چند مرد برایش عادی است و نمی‌فهمد چرا یکی از مردان ماجرا از این قضیه ناراحت می‌شود! چیزی در این شخصیت نمی‌بینند. در فیلم‌های قبلی بیلگه جیلان، شخصیت‌های اصلی همگی با وجود ادعاهای روشنفکرانه و اشتباهات‌شان، در نهایت اندکی وجدان و انسانیت داشتند که مخاطب این اندک انسانیت‌ها را در انتهای داستان در این شخصیت‌ها می‌دید ولی در فیلم «روی علف‌های خشک»، شخصیت سامت همان یک ذره انسانیت را هم ندارد و از هیچ کدام در قنارها و نگاهش به دانش‌آموزانش پشیمان نمی‌شود و همین نوع شخصیت‌پردازی تا انتهای داستان سامت را برای مخاطب موجودی نجسب و با ادعاهای بی‌سر و ته نگه می‌دارد.

در فیلم «روی علف‌های خشک»، شخصیت زنی وجود دارد به نام نواری. این شخصیت به عنوان یک زن، با شرعاری انسان‌دوستانه به مخاطب معرفی می‌شود. در ادامه داستان می‌بینیم که نواری عنوان می‌کند به خاطر خانواده‌اش حاضر به ترک روستا نیست. نکته عجیب در شخصیت‌پردازی این زن در این مسئله است که این شخصیت، به عنوان دختری که در یک خانواده شهرستانی و سنتی به دنیا آمده است، رفتارهایش به شدت مدرن و غیرقابل باور است.

نورای به راحتی با دوستان مرد خود رابطه دارد ولی با وجود تفکرات مدرنش هنوز با خانواده سنتی‌اش زندگی می‌کند و مستقل نشده است. از طرف دیگر هیچ نشانی از یک دختر شهرستانی و مسلمان ترکیه‌ای در شخصیت‌پردازی او نیست. نواری همچنین ادعا دارد که به امید و آینده باور دارد ولی در نقاشی‌ها و هنرش، هیچ نشانی از امید است، رفتارهایش به شدت مدرن و غیرقابل باور است.

در فیلم «روی علف‌های خشک»، شخصیت زنی وجود دارد به نام نواری. این شخصیت به عنوان یک زن، با شرعاری انسان‌دوستانه به مخاطب معرفی می‌شود. در ادامه داستان می‌بینیم که نواری عنوان می‌کند به خاطر خانواده‌اش حاضر به ترک روستا نیست. نکته عجیب در شخصیت‌پردازی این زن در این مسئله است که این شخصیت، به عنوان دختری که در یک خانواده شهرستانی و سنتی به دنیا آمده است، رفتارهایش به شدت مدرن و غیرقابل باور است. نورای به راحتی با دوستان مرد خود رابطه دارد ولی با وجود تفکرات مدرنش هنوز با خانواده سنتی‌اش زندگی می‌کند و مستقل نشده است. از طرف دیگر هیچ نشانی از یک دختر شهرستانی و مسلمان ترکیه‌ای در شخصیت‌پردازی او نیست. نورای همچنین ادعا دارد که به امید و آینده باور دارد ولی در نقاشی‌ها و هنرش، هیچ نشانی از امید است، رفتارهایش به شدت مدرن و غیرقابل باور است. نورای به راحتی با دوستان مرد خود رابطه دارد ولی با وجود تفکرات مدرنش هنوز با خانواده سنتی‌اش زندگی می‌کند و مستقل نشده است. نورای همچنین ادعا دارد که به امید و آینده باور دارد ولی در نقاشی‌ها و هنرش، هیچ نشانی از امید است، رفتارهایش به شدت مدرن و غیرقابل باور است.

است، به این شخصیت عمق و بینش خاص بدهد ولی در نهایت مخاطبین به جز ادعا و حرف‌های پوچگراییانه و البته نگاه‌های چندش آور او به سویم، چیزی در این شخصیت نمی‌بینند. در فیلم‌های قبلی بیلگه جیلان، شخصیت‌های اصلی همگی با وجود ادعاهای روشنفکرانه و اشتباهات‌شان، در نهایت اندکی وجدان و انسانیت داشتند که مخاطب این اندک انسانیت‌ها را در انتهای داستان در این شخصیت‌ها می‌دید ولی در فیلم «روی علف‌های خشک»، شخصیت سامت همان یک ذره انسانیت را هم ندارد و از هیچ کدام در قنارها و نگاهش به دانش‌آموزانش پشیمان نمی‌شود و همین نوع شخصیت‌پردازی تا انتهای داستان سامت را برای مخاطب موجودی نجسب و با ادعاهای بی‌سر و ته نگه می‌دارد.

در فیلم «روی علف‌های خشک»، شخصیت زنی وجود دارد به نام نواری. این شخصیت به عنوان یک زن، با شرعاری انسان‌دوستانه به مخاطب معرفی می‌شود. در ادامه داستان می‌بینیم که نواری عنوان می‌کند به خاطر خانواده‌اش حاضر به ترک روستا نیست.

نکته عجیب در شخصیت‌پردازی این زن در این مسئله است که این شخصیت، به عنوان دختری که در یک خانواده شهرستانی و سنتی به دنیا آمده است، رفتارهایش به شدت مدرن و غیرقابل باور است.

نورای به راحتی با دوستان مرد خود رابطه دارد ولی با وجود تفکرات مدرنش هنوز با خانواده سنتی‌اش زندگی می‌کند و مستقل نشده است. از طرف دیگر هیچ نشانی از یک دختر شهرستانی و مسلمان ترکیه‌ای در شخصیت‌پردازی او نیست. نورای همچنین ادعا دارد که به امید و آینده باور دارد ولی در نقاشی‌ها و هنرش، هیچ نشانی از امید است، رفتارهایش به شدت مدرن و غیرقابل باور است.

نورای به راحتی با دوستان مرد خود رابطه دارد ولی با وجود تفکرات مدرنش هنوز با خانواده سنتی‌اش زندگی می‌کند و مستقل نشده است. از طرف دیگر هیچ نشانی از یک دختر شهرستانی و مسلمان ترکیه‌ای در شخصیت‌پردازی او نیست. نورای همچنین ادعا دارد که به امید و آینده باور دارد ولی در نقاشی‌ها و هنرش، هیچ نشانی از امید است، رفتارهایش به شدت مدرن و غیرقابل باور است. نورای به راحتی با دوستان مرد خود رابطه دارد ولی با وجود تفکرات مدرنش هنوز با خانواده سنتی‌اش زندگی می‌کند و مستقل نشده است. نورای همچنین ادعا دارد که به امید و آینده باور دارد ولی در نقاشی‌ها و هنرش، هیچ نشانی از امید است، رفتارهایش به شدت مدرن و غیرقابل باور است.

نورای به راحتی با دوستان مرد خود رابطه دارد ولی با وجود تفکرات مدرنش هنوز با خانواده سنتی‌اش زندگی می‌کند و مستقل نشده است. نورای همچنین ادعا دارد که به امید و آینده باور دارد ولی در نقاشی‌ها و هنرش، هیچ نشانی از امید است، رفتارهایش به شدت مدرن و غیرقابل باور است.

### نگاهی به فیلم «روی علف‌های خشک» به کارگردانی نوری بیلگه جیلان بازمانده در نیمه راه اسکار

فاطمه قاسم آبادی



سامت را که عملاً معلمی غیر متعهد است، عادی نشان بدهد و با دیالوگ‌های روشنفکرانه، این رد کردن حد و حدود را طبیعی جلوه بدهد. **قهرمانان ناامید** تقریباً در تمام ساخته‌های بیلگه جیلان، چند چیز مشترک است، یکی روایت داستان است که در طول فصل سرد سال اتفاق می‌افتد و معمولاً برما و برف همراه است تا صحنه‌ها و محیط کمک کنند، حجم مورد نظر کارگردان از ناامیدی و پوچی در فیلم گنجانده شود.

نکته مشترک بعدی، شخصیت‌های اصلی افسرده و ناامید این فیلم‌ها هستند که بلا استثنا، همگی تپ روشنفکرانه دارند و در کل به شدت مدعی هستند. در فیلم «روی علف‌های خشک» هم شخصیت اصلی که مانند دیگر ساخته‌های کارگردان نمی‌شود رویش اسم قهرمان ماجرا را گذاشت، مردی ناامید و پوچ گراست، منتها این بار شخصیت اصلی علاوه‌بر پوچگرایی، به شدت فرصت‌طلب و تا حدی ملعون هم به تصویر کشیده شده است.

شخصیت سامت معلمی است که بدون هیچ علاقه‌ای و تنها برای داشتن درآمد و آینده شغلی، وارد این کار شده است و هیچ اشتیاقی برای خدمت به عنوان یک معلم ندارد. او آشکارا بین شاگردانش فرق می‌گذارد و جز سویم و چند دختری که دوست سویم هستند، برای بقیه شاگردانش که از قشر فرودست هستند، هیچ ارزشی قائل نیست.

سازنده در فیلم سعی کرده تا با شاگرد همیشگی‌اش که دیالوگ‌های طولانی و خسته‌کننده

### نگاهی به فیلم «روی علف‌های خشک» به کارگردانی نوری بیلگه جیلان بازمانده در نیمه راه اسکار

فاطمه قاسم آبادی



سامت را که عملاً معلمی غیر متعهد است، عادی نشان بدهد و با دیالوگ‌های روشنفکرانه، این رد کردن حد و حدود را طبیعی جلوه بدهد. **قهرمانان ناامید** تقریباً در تمام ساخته‌های بیلگه جیلان، چند چیز مشترک است، یکی روایت داستان است که در طول فصل سرد سال اتفاق می‌افتد و معمولاً برما و برف همراه است تا صحنه‌ها و محیط کمک کنند، حجم مورد نظر کارگردان از ناامیدی و پوچی در فیلم گنجانده شود.

نکته مشترک بعدی، شخصیت‌های اصلی افسرده و ناامید این فیلم‌ها هستند که بلا استثنا، همگی تپ روشنفکرانه دارند و در کل به شدت مدعی هستند. در فیلم «روی علف‌های خشک» هم شخصیت اصلی که مانند دیگر ساخته‌های کارگردان نمی‌شود رویش اسم قهرمان ماجرا را گذاشت، مردی ناامید و پوچ گراست، منتها این بار شخصیت اصلی علاوه‌بر پوچگرایی، به شدت فرصت‌طلب و تا حدی ملعون هم به تصویر کشیده شده است.

شخصیت سامت معلمی است که بدون هیچ علاقه‌ای و تنها برای داشتن درآمد و آینده شغلی، وارد این کار شده است و هیچ اشتیاقی برای خدمت به عنوان یک معلم ندارد. او آشکارا بین شاگردانش فرق می‌گذارد و جز سویم و چند دختری که دوست سویم هستند، برای بقیه شاگردانش که از قشر فرودست هستند، هیچ ارزشی قائل نیست.

سازنده در فیلم سعی کرده تا با شاگرد همیشگی‌اش که دیالوگ‌های طولانی و خسته‌کننده

## ولکای تاریخ سینمای پس از انقلاب حکایت سینما توگراف ۲ کارنامه مردودی برای سیاست‌های جشنواره‌ای سعید مستقانی بخش بیست‌وهفت

محمد بهشتی از تداوم حمایت هاشمی رفسنجانی و همفکرانش از حضور جشنواره‌ای سینمای ایران در سال‌های بعد و رسیدن وی به ریاست‌جمهوری نیز حکایت‌ها دارد. او در گفت‌وگویی با روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۷۰ و در واقع در سومین سال ریاست‌جمهوری هاشمی، در این‌باره گفت:

«... یک‌بار خدمت جناب آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور رسیدیم و ایشان امر کردند که در بُعد حضور خارجی سینمای ایران تلاش شود. این یک دید است که بالاترین مقام اجرائی کشور نسبت به سینما دارد. مضمون عبارت ایشان چنین بود که ما مدیون سینما به خاطر کسب قسمتی از آبروی که در خارج کشور برای مملکت و نظام ما داشته، هستیم».

به دنبال این تاکیدات هاشمی رفسنجانی، سال بعد، بودجه کلانی به سینمای ایران اختصاص یافت. به‌طوری‌که ماهنامه فیلم شماره ۱۵۵ به تاریخ اسفند ۱۳۷۲ نوشت: «... میزان سرمایه‌گذاری دولتی و تزریق امکانات اقتصادی و غیراقتصادی دولت به

سینمای ایران طی سال گذشته، در تاریخ سینمای ایران بی‌سابقه بوده است...».

این در حالی است که در آن سال‌ها یعنی دوران پس از جنگ، قرار بود که نوعی خودکفایی در همه بخش‌های اقتصاد کشور از جمله سینما به وجود آید و از همین روی بود که مقرر شد فیلم سینمای دفاع‌مقدس از حالت نوعی سینمای هنری و خاص بیرون آمده و با تکیه بر جذابیت‌های قهرمان و قصه و درگیری و تعقیب و گریز و بمب و انفجارات بسیار، به اصطلاح همچون «هور در آتش» و «ستارگان خاک» و «تویی که نمی‌شناختم» و... به پایان رسید و دورانی دیگر آغاز شد که قابل قبول‌ترین فیلم‌هایش امثال «حماسه میمنون» و «آخرین شانس‌های» و «سجاده آتش» بودند و در سطوح پایین‌تر، آثاری بودند که به اولین فیلم‌های جنگی سینمای ایران مانند «پایگاه جهنمی» و «هرز» و حتی «برزخی‌ها» ته می‌زدند!

اگرچه دیری است که دیگر سیدمحمد بهشتی بر صندلی مدیریت سینمای ایران تکیه‌ننماید ولی علاوه‌بر حضور اعوان و انصارش در دولت‌های مختلف، اما آن سیاست و روش جشنواره‌پسند که امثال او برای سینمای ایران به مرحله اجرا درآوردند، این سینما را به جایی رساند که امروز نه‌تنها نتوانسته در عرصه گران عمومی جهانی عرض‌اندازی بکند، بلکه حتی از همان جشنواره‌هایی که در اقق آرزوهای افراد مهم‌های بهشتی و همکارانش قرار

داشت، رانده شد و امروز علی‌رغم رعایت همه پروتکل‌های مورد قبول جشنواره‌های باشده اما به دلیل سپری شدن تاریخ صرفش، در کمترین جشنواره معتبر دنیا حضور دارد. دوران مدیریت بهشتی و همفکرانش بر این سینما، خشت کچی در تاریخ سینمای ایران نهاد تا از وظیفه اصلی خود یعنی بازتاب فرهنگ و آیین‌ها و سبک زندگی و هویت و ریشه‌های ایران و ایرانی بازمانده و به دنبال خواسته‌ها و اهداف جشنواره‌هایی باشد که برخلاف سادهانگاری مدیران ما با ساده‌پنداری مخاطبان‌شان، اربابان آنها، هیچ‌گاه نه هنر و سینما برایشان مطرح بوده و هست و نه سرگرمی و مانند آنها، بلکه به اندازه طول عمر سینما و یا دیگر هنرها، هواره دربی تحقق و بازتاب ایدئولوژی و آرمان‌های ایدئولوژیک و سرمایه‌سالارانه خود، سینما و سایر هنرها را شکل داده و پررهمین مبنا و اساس، همکار و یار و منتخبین جشنواره‌ها و جایزه‌ها و ارکان‌ها را لیست می‌کنند.

محمد بهشتی و فخرالدین انوار و علیرضا شجاع‌نوری و سایر یاران و همپالگی‌های آنها در طول دوران مدیریت خود بر سسینمای ایران، برای تحقق آنچه آرزوی‌شان جهت حضور در جشنواره‌های خارجی بود (آن‌گونه که بهشتی در مصاحبه‌اش شرح داده است) سینیمای ایران را شکل دادند. این‌ها برای جلب توجه جشنواره‌های مزبور، نمی‌توانستند آثاری تولید کرده و یا ارائه نمایند که از هویت و ریشه‌های اعتقادی و سبک زندگی و یا انقلاب و آرمان‌های سخن بگویند و نمایش دهد که اساس سرمایه و منافع اربابان جشنواره‌های یادشده را به خطر انداخته و هر لحظه تهدید کند.

ناگزیر اساس تولیدات سینمای ایران را بروری فیلم‌های به اصطلاح هنری و غیرانقلابی یا به قول خودشان غیرایدئولوژیک و همساز و هماهنگ با سلیقه و ذائقه مدیران آن جشنواره‌ها قرار دادند.

علیرضا شجاع‌نوری در گفت‌وگویی با ویژه‌نامه جشنواره فجر ماهنامه فیلم (شماره ۷۴) در این‌باره گفته است:

«ما پس از تجربه‌های اولیه به مرحله‌ای رسیدیم که ذائقه‌های جشنواره‌های مختلف را پیدا کنیم و متوجه شویم که این ذائقه‌ها ثابت نیستند و در زمان بخصوصی تغییر بخصوصی هم بکنند و در این موارد باید انتخاب‌های ما هم متناسب با آن تغییر عوض شود. چنین چیزی فقط با حضور مستمر در جشنواره‌ها و تماس مستمر با آنها امکان پذیر است. مهم این است که اهمیت این تریبون که امکان ارتباط ما را با مخاطب‌مان فراهم می‌سازد، دریابیم.»

**کشف ذائقه مدیران جشنواره‌ها!**

یعنی آنچه برای مدیران سینمای ما در آن دوران از بالاترین اهمیت برخوردار بود، کشف ذائقه مدیران جشنواره‌ها در هر زمان بود و نه علاقه و سلیقه تماشاگر ایرانی و تصویر تاریخ و فرهنگ و هویت و ریشه‌های اعتقادی و ملی و دینی او. شاید حالا بتوان به راز جوایزی که در آن زمان، جشنواره‌های خارجی به سوی این دسته از فیلم‌های به ظاهر ایرانی سرازیر کردند، دست یافت که از یک‌سوی سینماگران ایرانی را از ساخت فیلم‌های دفاع‌مقدس و انقلابی و منطبق با ارزش‌های ملی و دینی جامعه منصرف ساخته و به سوی تولید فیلم‌های جشنواره‌ای کشاندند و از سوی دیگر ساختار سینمای جشنواره‌پسند را در دوران پس از انقلاب و در مقابل سینمای انقلابی و اسلامی جا دادند.

دکتر اکبر عالمی استاد دانشگاه و کارشناس سینما درباره نگاه جشنواره‌های خارجی به سینمای ایران در ویژه‌نامه کیهان هوانی نوروز ۱۳۷۱ نوشت:

«... در طی سال‌های گذشته بسیاری از فیلم‌های ایرانی در فستیوال‌های بین‌المللی حضور یافتند. برای انتخاب آنها باید از درجه دید غربی‌ها به فیلم‌ها نگاه کرد، یک اروپایی کشور عزیز ما را از روزنه دوربین فیلمبرداری می‌بیند و از مناظر پشت‌سر هنرپیشه‌ها به چشم‌انداز زندگی در ایران دست می‌یابد... اروپایی‌ها آنچه را که در سینمای ایرانی می‌بینند به همه ایرانی‌ها تعمیم می‌دهند. متأسفانه...».

چندی پیش در خارج کشور یک دانشجوی ایرانی رویه‌ور شدم که چند کارت پستال زیبا از تهران می‌خواست. وقتی علت را جویا شدم، گفت همکلاسی‌های من، ایران را فقط آن طور که از فیلم‌ها نشان داده‌اند، کثیف و زشت و آلوده می‌شناسند... خارجی‌ها این‌گونه فیلم‌ها را از ایران نشان داده و مطرح می‌کنند و جایزه می‌دهند و به این ترتیب در محافل و مجامع تبلیغ می‌کنند که این افراد بی‌فرهنگ روی سفره‌های نفتی زندگی می‌کنند... می‌خواهم بگویم فیلم‌هایی که در خارج کشور مطرح شده، درخور شان و شایسته یک ایرانی نیست... تماشاگران فیلم‌هایی که که برای داخل کشور نمایش داده می‌شوند، افرادی هستند که نارسیاهی و ناآشنجاری‌های کشور را می‌شناسند. هم‌چند و مسائل فردی فیلم را به تمام امور که جامعه تعمیم نمی‌دهند. اما غریبه‌ها که مسائل زیادی با کشور ما دارند به سینمای ما این‌گونه نگاه می‌کنند. مثلاً فیلم باشو غریبه کوچک فیلم خوبی بود اما نه برای نمایش در خارج کشور...».